

منزه از غرور و مادی و قیل و قیامین یعنی خالق قوت و ممانت است هر فعلی  
است یعنی مفصل پس نبی را با یکدیگر که قوت و تصرف از خود برداشته اند  
منفک او دادند و در وقت جرات و در اول قوت و ممانت او هر سال با  
و محلی است که بر هوای نفس قوی باشد و در اجرای احکام و در دست گرفتن  
کننده نفس که در پیش را بر جانشین سلطان کنی دشمن است او هر چه فرمایند  
که آن کن آن کن اولی یعنی محض نافرست است او است محب مومنان الله  
و لی الله این است او است نافرست و ممانت و قیل و قیامین یعنی متوکل  
و مشرف است او است مطبق خود متوکل امر صالحی که متوکل اندر کرم او  
و هر متوکل الصالحین و اله است متوکل امور تمام صلاح در آنچه حق خداوند است  
و معاد و یعنی قریب نیز آمده است که قریب است رحمت او بختی آن رحمت  
الله قریب است یعنی بنده را با یکدیگر محبت حق تعالی بصدیق و صلوات  
بوده نافرست از خود بر محبت و ولایت او که نفع است عظمت که باشد او را  
اقرب من حی الی الورد در استه التفات بغیر او نیک خلق است که محبت او محب  
مجان او و محب مجانب او باشد و ساع بود در نافرست دین و نافرست دینداران  
و مجتهد باشد و رضای جلال و مصالح صلاحین تا مشرف کرد و بیشتر لغت ولی الله  
از جمیع علامات ولایت کی است که کبریه موفیق و مضمون بود در قصد مصیبت  
کنند و از الزام باز در دور نگاه در مصیبت افتد زود و توبه دلناست او را با کلام  
و در آن کند و در همین است معنی از او احب الله عبدکم لیسرته ذمیه و کرم  
است که در اول در دستان خود جای دهد و اول اللین محل نظر رحمت حق  
است پس چون در آن ملجای دارد یقین است که بر توی از آن نظر بر توی نیز

از حق

بزرگوار الله و یا کرم المحمد و محمد است و در دست خود شدن است نبی  
و است و صفات خود در اول ملجای و دست نبی از دنیا و اولیای خود با میان در میان  
و در فانی و در دست نبی است که با این خود و لبایلی جمیع آنچه پیش خود در آن  
من کرمی الله سبحان الله یا محمد یعنی معنی جمیع محامد است برای آنکه است نصیحت  
نصیحت کمال عطا کنند هر نوال و صدقه نهای که در ظاهر برای مقبول است کلام  
در حقیقت را جمع است با و تعالی و خلق با این است که در ایام در محمد زنی حق  
تعالی باشد و گوشتش کند که مصیبت کرد کمال نوال با معبود و محمد در روز  
خلق و خلق بر قدر استحقاق و حمیه مطلق الله است جل جلاله و عز نوال الخلیفه  
احصا شمرن بر سبیل استقصا و احاطه نام محمدا غیر الا محض را بعد از تعریف کرده  
و گفته که علم را چون انصافت محمولات کند از خجسته عدد و احوال بدلی چهار  
گویند و محض مطلق کسی است که مکتف است در علم او هر معلوم و عدد و  
و سیغ دی رنده از احصای اکثر معلومات غایت است که او معتمد من العلم الا  
قلیله پس است سبانه که داناست بجهان و دقایق دنیا و محطت علم او  
بذرات کائنات و اعداد اول و صفات او است تعالی احاطه بکل شیء عدد و  
بنده را با یکدیگر علم خدا را شامل بجزئیات اعمال از حرکت و سکنت خود را در  
دار می سبیه یوم الحی است خافلی نباشد و خلق بنده با این اسم بر بندگی او است  
چنانکه در اصل صفت علم و از وجه خلق است که احصا کند اعمال خود را پس  
از آنکه احصا کرده شود و در می سبیه بنده کند و چند کند تا بر دقایق اعمال اطراف  
رباط خود و انقض کرد و المبدی المعبود بنده را نوافر مدین هموز الام است  
و در حالت و نعت است اعانت باز کرد انبیا و اجداد کردن بعد از اعان

Copyrighted by University